عکس: ایرنا

بی‌تابی شهروندان در برابر معضل پیدا کردن جای پارک

جای پارک به شرط چاقو

گزارش خبری

حمیده امینی فرد
خبرنگار

مرد چشمش را تنگ می‌کند و بالاخره رد پای یک جای پارک خالی را درست روبه‌روی مغازه لوازم خانگی می‌بیند. فاصله‌اش با جای پارک حدوداً ۵ متر است. نگاهش را کمی به دور و برش می‌دوزد، خیالش که از نیامدن خودرو دیگری راحت می‌شود، پایش را روی پدال گاز می‌گذارد و با آخرین سرعت، خودش را می‌رساند جلوی مغازه، اما پارک نکرده یک پژو مزاحم که دقیقاً روبه‌روی مغازه پارک دوبل کرده، دستش را می‌گذارد روی بوق ممتد تا مرد راننده از پارک کردن پشیمان شود. «علی» که تقریباً ۴۵ دقیقه همه کوچه پس‌کوچه‌های اطراف خیابان پیروزی را بالا و پایین کرده و نا امید از پیدا کردن جای پارک، بالاخره خودش را از شر این همه گشتن راحت دیده، درجواب مرد پژوسوار، سرش را از شیشه ماشین بیرون می‌آورد و با صدای بلندی داد می‌زند که «برو کنار من اول دیدم...»، اما مرد جوان که انگار منتظر بهانه‌ای باشد تا از کوره در برود، ناگهان از روی صندلی ماشین بیرون می‌پرد و با لحن تندی فریاد می‌زند «چی... با کی بودی؟ بلندتر بگو ببینم با کی بودی...؟» علی که حالا بدجور کاسه صبرش لبریز شده و در گرمای ۴۰ درجه تابستان، خونش به جوش آمده، دستش را روی در ماشین می‌گذارد و همین که می‌خواهد از پرایدش پیاده شود، با صدای فحش و داد و بیداد مرد پژوسوار، شیشه را تا آخر پایین کشیده و در جواب او با صدای بلندتری فریاد می‌زند: «صبر کن داداش به خدمتم می‌رسم...» بعد هم سرش را زیر فرمان خم می‌کند تا بلکه میله چوبی که چند روز پیش برای باز کردن چاه فاضلاب خانه‌اش خریده را زیر پاهایش پیدا کند، اما هنوز سرش بالا نیامده، مرد پژوسوار که انگارفهمیده باشد چه خبرشده، با سرعت داخل مغازه می‌دود و با صدای برادرش که می‌گوید «بی‌خیال شو، چه‌کار می‌کنی، دیوانه‌بازی در نیاور...» با یک چاقوی بزرگ آشپزخانه خودش را می‌رساند بالای سر علی و چند ثانیه بعد... مرد پژوسوار که حالا شبیه دیوانه‌ها با همان دست خونی روی سروصورتش می‌کوبد، سوار بر ماشین شده و با سرعت از جلو مغازه فرار می‌کند...

دادگاه کیفری خیلی از شهرهای ما حالا درگیر ماجراهایی شبیه همین روایت شده است.

کافی است با یک جست‌وجوی ساده عبارت «دعوا سرجای پارک» را انتخاب کنید، تقریباً در هر سال با چندین پرونده قتل و نزاعی روبه‌رو می‌شوید که در همین خیابان‌های دور و اطراف‌تان یا کمی دورتر و نزدیک‌تر رخ داده، ۲۱ تیر ۱۴۰۲، ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲، ۱۰ خرداد ۱۴۰۱، ۲۴ اسفند ۱۳۹۹، ۲۱ مهر ۱۳۹۷ و ۲ اسفند ۱۳۹۶ و... هرچقدر که به جست‌وجوی‌تان ادامه دهید، از هیچ خیابانی دست خالی بر نخواهید گشت! اصلاً جست‌وجوهای اینترنتی را هم که کنار بگذارید، سرتان را که از شیشه خودرو یا خانه‌تان کمی به بیرون بچرخانید، در هفته لااقل با چند صحنه نزاع خیابانی ساده یا پیچیده مواجه می‌شوید که دو یا چند نفر برای یک جای پارک ساده در حال جنگیدن هستند .

این روایت‌ها البته جدا از ماجراهایی است که دو طرف بی‌خیال درگیری، داد و بیداد و چاقوکشی شده‌اند. ممکن است خود شما هم جز همان افرادی باشید که ماهی یا شاید هم هفته‌ای یک‌بار برای پیدا کردن یک جای پارک مطلوب، دست به دعا شده‌اید و وقتی یک نفر جلوتر از شما خواسته به اصطلاح زرنگ‌بازی در بیاورد، از کوره در رفته‌اید و حسابی به خدمتش رسیده‌اید. اصلاً بی‌خیال پرونده‌های قتل و نزاع و درگیری که شوید، پیدا کردن یک جای پارک ساده روزانه، تا چه اندازه شما را به یک موجود عصبانی غیرقابل تحمل نفرت‌انگیز تبدیل کرده است؟ خیلی‌هایمان قطعاً جواب‌مان به این سؤال مثبت است. فرقی نمی‌کند راننده باشیم یا حتی صاحبخانه یا مغازه‌ای که در یک خیابان شلوغ مأمن جای پارک خیلی‌هاست. همین که یک نفر، خودرواش را طوری جلوی خانه پارک کرده که رفت و آمدمان از در پارکینگ یا در ورودی را سخت کرده باشد، دادمان بلند می‌شود، اما همین خود ما! اگر جایمان عوض شود، بی‌خیال هرچه مرام و انسانیت و وجدان است، می‌شویم. درست شبیه آقای کرمی که هر هفته، هزینه هنگفتی را بابت نصب علامت و برچسب هشدار «پارک ممنوع» جلو خانه‌اش پرداخت می‌کند و وای به روز آدمی که ندانسته یا دانسته، کمی صندوق‌عقب ماشینش از محدوده تعیین‌شده‌اش، جلوتر بزند. اگر آقای کرمی روی خط حال خوبش باشد که برف‌پاک‌کن‌ها را به نشانه اعتراض بالا می‌آورد و وای به آن روزی که خلقش تنگ شده باشد، آن وقت نه تنها کیسه‌های زباله منزلش که جای خط کلید خانه‌اش هم روی ماشین، یادگاری می‌ماند تا درس عبرتی باشد برای آن بنده خدایی که یک ساعت از روی ناچاری به این پارک ناخواسته تن داده است. شبیه آقای کرمی البته کم نیستند.

خیلی‌ها حتی خودشان را صاحب پارک کوچک جلو خانه‌شان می‌دانند. همان‌هایی که وقتی یک راننده بی‌خیال، جلوی ورودی پارک می‌ایستد، با آشغال ریختن روی برف‌پاک‌کن‌ها به او یادآوری می‌کنند نباید اینجا پارک می‌کردید. یا آن مغازه‌دارانی که بدون هیچ مالیات، عوارض، سند و توجیهی، جلو مغازه را ملک شخصی می‌دانند و با گذاشتن یک صندلی یا حتی یک سطل ماست به دیگران می‌فهمانند که اینجا نباید پارک کنید. جالب اینکه وقتی اعتراض دیگران را می‌شنوند هم حق به جانب می‌گویند «اینجا بار خالی می‌کنیم و خودرو شما مزاحم پارک کردن ماشین حمل بار ما است»، یا حتی گاهی با تهدید به راننده می‌فهمانند اگر برگشتی و خودروات آسیب دیده بود، شاکی نشو.

باج‌گیران جای پارک

داستان باج‌گیران جای پارک بارها تکرار شده است، اما تازگی‌ها یک نفر برای خودش تابلوی «توقف» خریده و مخصوصاً وقتی می‌بیند یک خانم مشغول پارک کردن است، سریع به سمت او می‌دود و با اصرار شروع می‌کند به دست فرمان دادن، بعد هم طوری که زن بیچاره عذاب وجدان بگیرد یا اصلاً نداند که این فرد برای چه ایستاده و اصلاً شغلش چیست، دست در کیف مبارک می‌کند و با ۱۰ هزار تومان خوش‌باورانه راهی محل کارش می‌شود. روایت جای پارک در شهرهای بزرگ البته شنیدنی‌تر از این حرف‌هاست. آنقدر داستان و ماجراهای عجیب و غریب در پشت پرده این تجارت گران شکل گرفته که کسی باور نمی‌کند اصلاً چرا یک جای پارک ساده باید به یک شبکه بزرگ باج‌گیری و باج‌خواهی تبدیل شود. جواب این معادله البته ساده است. ما با کمبود شدید جای پارک در کلانشهرها و بویژه تهران مواجهیم و با یک دو دوتا کردن ساده می‌توانیم نتیجه بگیریم که وقتی تقاضا از عرضه پیشی می‌گیرد چه بر سر متقاضیان می‌آید. ما دقیقاً در وسط مردابی قرار گرفته‌ایم که هرچه بیشتر دست و پا می‌زنیم، بیشتر فرو می‌رویم، چراکه یک مسأله فنی را به یک مسأله روانی و اجتماعی پیچیده تبدیل کرده‌ایم که شهروندان بیچاره را در برابر یکدیگر قرار داده است. مسأله جای پارک حالا در همین تهران به معضلی تبدیل شده که از دل آن، هر روز ماجراهای تلخ و باورنکردنی بیرون می‌آید. شما اصلاً متقاعد می‌شوید دو نفر برای یک جای پارک ساده که شاید هم چند ساعت بیشتر به کارشان نیاید، طوری با یکدیگر گلاویز شوند که زندگی چند خانواده تحت تأثیر فرو نخوردن خشم یک نفر قرار بگیرد؟ چند روز پیش در کوچه روبه‌روی محل کارمان با صحنه‌ای مواجه شدم که باورکردنی نبود. یک مرد متشخص با ماشین مدل بالا، چنان سخنان سخیفی را نثار زنی می‌کرد که به قول خودش او را ندیده و زودتر از او برای جای پارک اقدام کرده است. مرد اصرارداشت که آنجا ایستاده و زن می‌خواهد زرنگ‌بازی در بیاورد. جالب اینکه حتی دستان لرزان و صدای گریه کودک داخل ماشین هم نتوانسته بود مرد را از تصمیمش منصرف کند. او آنقدر ایستاد تا بالاخره پلیس هم وارد ماجرا شد و داستانی که می‌توانست با یک ببخشید و سر و دست تکان دادن ساده حل شود، به آمدن شوهر زن و دست به یقه شدن هر دو ختم شد. پلیس هم البته در گوشه‌ای ایستاده بود و بدون هیچ دخالتی نظاره می‌کرد. استدلالش هم جالب توجه بود؛ «ما هر روز به دیدن این صحنه‌ها عادت داریم، بالاخره یا مصالحه می‌کنند یا وقتی پایشان به کلانتری باز شد مجبورند که مصالحه کنند.»

> بخشش البته در رفتارهای اجتماعی برخی از ما، این روزها جای خودش را به برخوردهای منفعت‌طلبانه داده است. نمود آن هم در جای پارک خودش را نشان می‌دهد، وگرنه چه کسی باور می‌کند یک نفر خودرواش را طوری جلو یک بیمارستان پارک کند که وقتی بیمار و همراهش آمدند و در شرایط درماندگی قرار گرفتند، با یک تراول ۵۰ هزار تومانی مثلاً کارشان را راه بیندازد و برود سراغ دیگری تا از درماندگی نفر بعد پول در بیاورد

پول درآوردن از درماندگی دیگران

مسأله جای پارک در تهران، اما فراتر از یک درگیری خیابانی و جدال لفظی بی‌حاصل است. کمی که به عمق ماجرا نگاه می‌کنید، به مسأله اجتماعی می‌رسید که این روزها ما را بشدت درگیر خود کرده است. درجایی می‌خواندم نوشته بود به نحوه پارک کردن آدم‌ها که در خیابان‌ها نگاه می‌کنید، به اندازه خودخواهی‌شان در زندگی پی می‌برید.

از آن زمان ترجیح دادم تا مصداق این جمله را در کوچه و خیابان‌ها پیدا کنم. جالب اینکه این حرف واقعیت داشت. خیلی‌ها می‌توانستند به شکلی پارک کنند که برای دو خودرو جا باشد، اما یک نفر خودخواهانه طوری ماشینش را پارک کرده بود که جایی برای ماشین دوم باقی نمی‌ماند. شما هم اگر به این جمله بیشتر فکر کنید، مصداقش را در سطح معابر شهرها بیشتر پیدا می‌کنید. به رفتار برخی از آدم‌ها که خیره می‌شوید، خیلی‌ها در جای پارک هم مرام می‌گذارند و وقتی مخاطب‌شان در جایگاه ضعیف‌تری قرار دارد، بدون هیچ چشمداشت و لحن طلبکارانه‌ای بخشش می‌کنند. این بخشش البته در رفتارهای اجتماعی برخی از ما، این روزها جای خودش را به برخوردهای منفعت‌طلبانه داده است. نمود آن هم در جای پارک خودش را نشان می‌دهد، وگرنه چه کسی باور می‌کند یک نفر خودرواش را طوری جلو یک بیمارستان پارک کند که وقتی بیمار و همراهش آمدند و در شرایط درماندگی قرار گرفتند، با یک تراول ۵۰ هزار تومانی مثلاً کارشان را راه بیندازد و برود سراغ دیگری تا از درماندگی نفر بعد پول در بیاورد. این صحنه‌ها نه انسانی و نه اخلاقی است، اما در خیلی از معابر و خیابان‌های ما به یک رفتار پولساز بدون زحمت تبدیل شده است! ما این روزها به عنوان یک شهروند فرقی نمی‌کند راننده یا عابر، یک حرکت رو به عقب به خودمان و به جامعه‌مان بدهکاریم، باید از خودمان بپرسیم «چرا آستانه تحمل‌مان در برابر یکدیگر تا این اندازه کم شده است، چرا در هر حرکتی به دنبال منفعت خودمان هستیم و چرا گوش‌مان برای پذیرش نقدهای دیگران پر شده است؟» جواب‌تان به این سؤال‌ها میزان مسئولیت‌تان را به عنوان یک شهروند مشخص می‌کند، در غیر این صورت وقتی در جایگاه یک راننده قرار می‌گیرید، از رفتار دیگران خرده می‌گیرید و هر زمان هم که جای‌تان عوض شد، این رانندگان بی‌فرهنگ هستند که داد شما را در می‌آورند، وگرنه شما که مبرا از هرگونه نقص و اشکال و خطایی هستید.

مشکل جای پارک با ساخت پارکینگ حل نمی‌شود

ما در تهران روزانه چقدر زمان برای پیدا کردن یک جای پارک صرف کرده یا به عبارتی وقت‌مان را هدر می‌دهیم؟ میانگین این زمان در محدوده‌های خلوت‌تر بین ۱۵ تا ۲۰ دقیقه و در نقاط شلوغ و پرتردد مثل نواحی مرکزی شهر دو برابر شده و به ۳۰ تا ۴۰ دقیقه می‌رسد. وقت تلف کردن‌هایی که البته تأثیر مستقیمی بر آلودگی هوا دارد و باعث می‌شود هر چرخش ما به زیان کیفیت هوای تهران، تمام شود، اما سؤال مهم‌تر وضعیت پارکینگ‌های شهر تهران است. خیلی‌ها این روزها در برخی رسانه‌ها با آمار و ارقام عجیب و غریب کمبود جای پارک مواجه می‌شوند، با وجود این جواب درست از زبان سید محمد آقا میری، عضو شورای شهر تهران باید شنیده شود.

او در گفت‌وگو با «ایران»، با تأکید بر اینکه براساس استانداردها در دنیا، باید به ازای هر یک کیلومتر، ۱۰ مجتمع پارکینگی با ظرفیت حداقل ۳۰۰ واحد جای پارک وجود داشته باشد، درباره وضعیت تهران می‌گوید: "در پایتخت به ازای هر کیلومتر مربع، تنها ۳ مجتمع پارکینگی وجود دارد که اغلب عمومی نیست و متعلق به ادارات و سازمان‌هاست. به عبارتی ما با کمبود ۷ مجتمع مواجهیم که اگر در ۳۰۰ واحد ضرب کنیم، به عدد ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار جای پارک می‌رسیم که در حداقل‌ترین حالت یک میلیون و ۵۰۰ هزار جای پارک کم داریم. آماری هم البته از جای پارک‌های موجود در تهران وجود ندارد، اما کمبود این یک میلیون و ۵۰۰ هزار جای پارک درکنار خیابان‌ها و کوچه‌ها جبران می‌شود. جالب اینکه ۳۰ درصد کار شهروندان در مرکز شهر است و با توجه به فشارهایی که مردم با آن درگیرند، از این وضعیت بیشتر رنج می‌برند!

شعار انسان‌محور شدن شهرها البته در تقابل با تأمین جای پارک‌هایی است که می‌خواهد مردم را تشویق به استفاده از حمل و نقل عمومی به جای خودرو شخصی کند. وقتی در تهران روزانه بیش از ۴ میلیون خودرو در تردد است، آیا باید شهرداری به ازای هر خودرو یک جای پارک تأمین کند؟ آقامیری در پاسخ به این سؤال اینطور توضیح می‌دهد: «در پایتخت برخی کشورها مثل چین، به ازای هر کیلومتر، ۱۳ مجتمع پارکینگی ساخته‌اند یا در روسیه این رقم ۱۱ است، اما کمبود جای پارک با ایجاد پارکینگ حل نمی‌شود، چون ما از برنامه عقب هستیم، ضمن اینکه معابر شهر تهران گنجایش این میزان خودرو را ندارد وقتی تعداد خودروها، ۸ برابر معابر است. یعنی حتی اگر معابر دو برابر شود هم ما باز ۷ برابر از برنامه عقب هستیم .

با وجود این شهرداری به‌دنبال ساخت مجتمع‌های پارکینگی با مشارکت بخش خصوصی است. هم به‌راحتی مجوز می‌دهد و هم تسهیلاتی در اختیار متقاضیان قرار می‌گیرد. درحال حاضر هم ۲۸ پارکینگ طبقاتی بزرگ در دست ساخت است و ۵ مرکز نیز امسال افتتاح می‌شود، اما کار اصلی به تشویق مردم به استفاده از حمل و نقل عمومی برمی‌گردد، یعنی ما باید بتوانیم سهم ۳۰ درصدی استفاده از حمل و نقل عمومی را در شرایط فعلی به ۷۰ درصد برسانیم، یعنی دقیقاً برعکس کنیم که البته این نیازمند گسترش حمل و نقل عمومی و تأمین اتوبوس و مترو بیشتر است تا مردم هم بپذیرند و به استفاده بیشتر از وسایل حمل‌و نقل عمومی روی بیاورند.

ما خودخواه‌تر شده‌ایم؟

برش

یک جامعه‌شناس در این باره به نکاتی اشاره می‌کند که باید دیده شود. فهیمه نظری به «ایران» می‌گوید: «ما می‌توانیم به مسأله افزایش خشونت و از دست دادن تاب تحمل هنگام جای پارک از دو زاویه نگاه کنیم. بخشی از مشکلاتی که امروز از نظر روانی و اجتماعی با آن درگیر شده‌ایم، به علت نبود زیرساخت‌های مناسب است، یعنی تأمین نشدن جای پارک مناسب برای مراکز مسکونی، تجاری، درمانی و آموزشی موجب شده تا درجایی که منطق حکم می‌کند فرد خودرو خودش را پارک کند، هم باز با مشکل جای پارک مواجه باشیم. پس در اینجا مسأله مردم نیستند و مشکل کاملاً ساختاری است که به نهادهای شهری برمی‌گردد. اما آنچه که به عنوان مسأله اجتماعی مطرح می‌شود و می‌توان به آن پرداخت، بحث خودخواهی اجتماعی است که البته مصداق آن فقط در رانندگی و جای پارک دیده نمی‌شود و شما می‌توانید این وضعیت را به موضوعات دیگر هم تعمیم دهید. این خودخواهی با فردگرایی که در غرب حاکم است، متفاوت است، چراکه در خودخواهی مسائل شخصی و منفعت‌طلبانه دنبال می‌شود؛ مثلاً جلو مغازه نانوایی بدون توجه به صف می‌ایستد و می‌خواهد از دیگران جلو بزند یا درجایی که نوشته شده «پارک ممنوع» توقف می‌کند. این یعنی فرد حقوق شهروندی را نادیده می‌گیرد.»

او معتقد است بدون در نظر گرفتن این دو عامل با یکدیگر نمی‌توان به نتیجه درستی در این زمینه رسید و ادامه می‌دهد: «نواقص فنی که به مهندسی شهرها برمی‌گردد با رفتار و خلقیات اجتماعی مرتبط است، اما ضلع سوم این مثلث، حقوق شهروندی است که باید هر سه در کنار هم دیده شود، چراکه ماحصل نبود این ارتباط موجب شده است قشر ضعیف‌تر مثل سالمندان، کودکان و افراد دارای معلولیت در شهرها با مشکل تردد مواجه شوند.

به گفته این جامعه‌شناس، ما درحال حاضر در شهری مثل تهران با شلختگی مواجهیم و این خودخواهی بیش از آنکه سبقه تاریخی پررنگی داشته باشد، از ساختارهایی نشأت می‌گیرد که به آن دامن می‌زند؛ مثلاً در دوره‌های تاریخی به علت نظم شهری، مردم بسیار قانونمند و منظم رفتار می‌کردند و میزان تخلفات در شهرها کمتر بود یا وقتی نهادهای قانونگذار به اجرای قوانین تأکید ویژه‌تری داشتند، این موضوع در رفتار شهروندان نیز بازتاب پیدا می‌کرد، اما شما وقتی می‌بینید یک ماشین سازمانی بی‌توجه به قانون در خط ویژه تردد می‌کند، نمی‌توانید انتظار داشته باشید که از مردم هم رفتارهای مناسب سر بزند.

او با تأکید بر اینکه آستانه تحمل مردم پایین آمده است، می‌گوید: «عصبانیت و خشونت یک راننده در پشت چراغ قرمز ربطی به ماشین جلویی او ندارد. این خشم ناشی از عوامل دیگری است که در ما ایرانی‌ها بروز کرده است. عواملی مثل نبود عدالت اجتماعی بین همه افراد که موجب می‌شود، عده‌ای حق به جانب رفتار کرده و دچار خطا و تخلف شوند.» راهکار، اما از زبان او ساده است. ما نیاز به آموزش و فرهنگسازی در حوزه‌های اجتماعی داریم و البته باید پیام‌ها به شکل دارکوب‌وار (بدون توقف) و برنامه‌ریزی شده به مخاطب برسد. این البته علیه تأمین زیرساخت‌های شهری نیست. مسأله باید به صورت یک بسته و در کنار هم دیده شود.

عکس: میزان